

● کتاب دوم

روسیه، ۱۹۱۴

خاطره‌های گراند دوشس
آناستازیا، بازپسین شه‌دخت روس

به کوشش:

کارولین میر

مترجم:

محمد شیر محمدی



سرشناسه: رابرت کی ماسی، کارولین میر، هاگ بروستر.
عنوان و نام پدیدآورنده: خاطره‌های سریر خون/ مترجمین

محمد شیر محمدی، غلامحسین صمصامی.

مشخصات نشر: تهران: کتاب و سنا، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: (۳جلد)، ۱۸۰ص.

شابک: ۱-۹۲۱۶۹-۶۰۰-۹۷۸ (دوره ۸؛ ۱-۹۲۱۶۹-۶۰۰-۹۷۸ ج. ۱).

۲-۹۲۱۶۹-۶۰۰-۹۷۸ (ج. ۲)؛ ۲-۹۲۱۶۹-۶۰۰-۹۷۸ (ج. ۳).

وضعیت فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

موضوع: آلکساندرا، دختر نیکلای دوم امپراتور روسیه، خاطرات،

روشنیه - تاریخ - انقلاب، ۱۹۱۷-۱۹۲۱م.

شناسه افزوده: ماسی، رابرت، مایر، کارولین، ۱۹۳۵م - ژیلیار، پیر -

شیر محمدی، محمد - صمصامی، غلامحسین، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۹ ۲/خ DK260

رده‌بندی دیویی: ۹۴۷/۰۸۳۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۰۱۲۴۹

خاطره‌های سریر خون (کتاب دوم)

نویسندگان: رابرت کی ماسی، کارولین میر، پیر ژیلیار

مترجمین: محمد شیر محمدی، غلامحسین صمصامی

چاپ اول: ۱۳۹۰

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

چاپ: تاجیک

صحافی: تاجیک

کتاب و سنا - خیابان فخر رازی، خیابان وحید نظری غربی، پلاک ۸۲،

طبقه هشتم، واحد ۱۸

تلفن: ۶۶۴۹۵۴۶۱ و ۶۶۴۹۵۴۷۵

فروش اینترنتی: ۶۶۴۹۵۷۹۴

www.ngrbook.com

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

شابک ۱-۹۲۱۶۹-۶۰۰-۹۷۸ (دوره ۳جلدی)

شابک ۲-۹۲۱۶۹-۶۰۰-۹۷۸

«قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان»

ماری فنودورونارمانوف، ملکه امپراتور سابق، برای شرکت در مهمانی
رقص زمستانی که به افتخار نوه‌های ایشان یعنی حضرات علیه:

گرانددوشس آلگانیکلایونا

دوشس تاتیانا نیکلایونا

دوشس ماری نیکلایونا

دوشس آناستازیا نیکلایونا

برگزار می‌شود، از شما دعوت به عمل می‌آورد.

سن پترزبورگ، کاخ آنیشکوف

پنج شنبه، دوم ژانویه یک هزار و نهصد و چهارده، ساعت هشت بعد از ظهر

مراسم رقص و صرف شام.

۳ ژانویه ۱۹۱۴ تزارسکوی سلو

خُب، بالاخره تمام شد و راحت شدم. از رقصیدن متنفرم. ترجیح می‌دهم هر روز از درخت بالا برم، اما نرقصم! پاهام هنوز درد می‌کند. مخصوصاً پنجه پایي که اون ستوان لوده، بوریس، وقتی به خیال خودش والس می‌رقصید، لگدش کرد. خیلی بی‌شعوره.

صدها نفر به قول پاپا همه خانواده‌های درباری سن پترزبورگ - به این مجلس رقص آمده بودند. اگر همه جواهرات آنها را یک کپه می‌کردی، گم‌گم یک تن وزنشان می‌شد.

مامان سرش درد می‌کرد و قبل از نیمه شب مهمانی را ترک کرد. برادر کوچک ما، الکسی دوباره تب کرده و مامان می‌خواست که در خانه کنار او باشد. دلم می‌خواست می‌توانستم با او به خانه بروم، اما این کار مادر بزرگ را، که از دست مامان ناراحت بود، عصبانی می‌کرد. مادر بزرگ به عنوان یادگاری مجلس رقص به هر کدام از ما یک دفترچه خاطرات داد.

آلگا و تاتیانا و ماشکا (اسمی که ما روی ماری گذاشته‌ایم)، چیزهایی را به دفترچه‌های خودشان منتقل می‌کردند - مثل دعوت نامه، منوی شام نیمه شب، فهرست قطعاتی که ارکستر نواخت، و کارت‌های رقصی که توسط افسرانی که با آنها رقصیده بودند، امضاء شده بود. (البته من از کسانی که با آنها رقصیدم. امضاء نگرفتم.)

دیر وقت بود که پاپا درشکه‌چی را احضار کرد تا ما را از کاخ

آنیشکوف به قطاری برساند و که به سمت تزارسکوئه سلو بر می‌گشت. در سراسر مسیر تا رسیدن به خانه، خواهرانم پچ پچ می‌کردند و پایا هم هرازگاهی لبی به فنجان چایش می‌زد. چشمانم را به سختی باز نگه داشته بودم، اما با این حال خود را کاملاً هوشیار نشان می‌دادم.

www.ketab.ir